

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه نصر (جله هفتم)

نخستین مضمون استاد اخوت ۹۴/۸/۹

دو موضوع مهمی که می‌خواهیم به آن پردازیم، یک بحث به نظر کاملاً حاشیه فوج است، و بحث دیگر بحث توبه است. در بحث توبه آیاتی را که پیرامون آن است یک دور در قرآن بررسی کنیم.

سوره سه بخش دارد:

نصر و فتح درایه‌ی اول، نوعی نصر و فتح است. نصر و فتح زمانی اتفاق می‌افتد یا اتفاق افتاده یا اتفاق خواهد افتاد که داخل شدن در دین عینیت پیدا خواهد کرد. همزمانی نصر و فتح مهم است. دو تا با هم موضوعیت دارد. و این معادل ظهور صفت توأب بودن خداست. در این هنگام تسبیح، حمد و استغفار رسول محقق شده است یا می‌شود.

وقتی نصر و فتح اتفاق افتد، تسبیح و حمد رسول هم محقق خواهد شد. زیرا رسول به قرآن عمل می‌کند. یک قیدی باید اضافه شود: نصر و فتح زمانی است که داخل شدن دین به صورت فوج فوج اتفاق افتد. فوج فوج بودن ظاهراً خیلی مهم نیست، قید بالاخص وقتی حال باشد فضای جمله را کامل متمایز کند. بحث امروز ما تا حدی روی قید فوج فوج است.

انه كان توأبا: چون خدا توأب است اذا جاء نصر الله والفتح و رایت ..... تا آخر سوره. پس توأب بودن علت کل این وقایع این سوره است.

اول اول توأب بودن است < جاء نصر الله و الفتح > تسبیح و حمد و استغفار

ظهور اسماء خدا در برخورد با اتفاقات است. لذا خیلی مهم است که اول اتفاق و ظرف و گنجایش را ببینید و بعد از آن اسم خدا را در آن ببینید. یعنی کسی توابع بودن خدا را می‌فهمد که نصر و فتح (سیستم فوج دخول در دین) را ببیند.

اسم ابتدا به ساکن فهم نمی‌شود. درایه‌ی آخر سوره‌ی اسراء آمده که رحمن و الله هر دو اسم خداست ولی برای کسی که چشم حقیقت بین دارد. صفت توابع با صفت رحمان برایش متفاوت است. کیفیت اتصالش متفاوت می‌شود. و این اسماء تابع ظرف‌هایی است که درست می‌کند.

ما سیستم آموزشی برای اسماء نداریم. هیچ وقت کلاس اسماء نداریم، در حالی که بزرگترین کلاس توحیدی است که می‌توانیم داشته باشیم. بسیاری از وقایعی که برای ما ناگوار است و خوب خوردیم برای فهم اسماء بوده است. خوب را خوردیم هزینه را پرداختیم ولی اسماء را فراموش کردیم. و این تقصیر خود ماست.

از اینجا فکر کنید که سوره نصر نمی‌خوانیم. از سوره بیابید بیرون. باید خوب این بحث را بفهمیم تا اثرات زیادی داشته باشد. غذای با خاصیت اگر با قاعده خورده شود خیلی مفید است و اگر به جا نباشد عوارض زیادی می‌آورد.

یک جامعه داریم که به هر حال افراد در کنار هم دارند زندگی می‌کنند. این یکپارچه زندگی کردن را امت می‌نامیم. این‌ها نه از دین خبر دارند و نه ... زندگی برایشان روزمرگی شده است. آداب و رسومشان از خودشان است. یک نفر از این‌ها که قاطی این‌ها نیست و رنگ این‌ها را ندارد به او وحی می‌شود و در تلاش است که این‌ها را از این روزمرگی نجات دهد. این آدم خودش نوعاً یک فوجی دارد، یعنی خدیجه‌ای دارد، اگر ابراهیم است ساره‌ای دارد، اگر موسی است هارونی دارد، عموماً انبیا تنها نیستند و خانواده‌ای دارند. این رسول این‌ها را از امت خارج می‌کند اختلاف ایجاد می‌شود و این اختلاف به واسطه‌ی یک عده انسان قلیل (لشردمه قلیل) اتفاق می‌افتد. این تعداد کم نشان از قلیل بودن یک حرکت است، چند نفری که یک بلد را به هم می‌ریزند. خود این افراد را اگر ببینید زندگی در عسر و حرجی دارند. در مقابلشان یک سری ایمان می‌آورند و یک سری در شک و تردید اند، تعداد بی‌ایمان‌ها در جامعه‌ی مکی در اکثریت است.

صحنه‌ی بعدی: بلد مدنی می‌شود، مومنین خالص و ناخالص می‌شوند که ناخالص‌ها در نفاق جا می‌گیرند. آن‌هایی هم که در شک و تردید اند منافق نامیده می‌شوند. انواع و اقسام حالت‌ها را می‌توانیم در بلد مدنی ببینیم. گاهی این

بلد مدنی مقهور صفات نفاق می شود و به جاهلیت قبلی اش برمی گردد، یعنی دچار واپس گرایی می شود. می شود جاهلیت ثانی.

بلد مکی ایمان مغلوب است و کفر غالب و بلد مدنی برعکس است. هر چند ممکن است بلد مکی از جهت مدنیت، نظم و انضباط خیلی بهتر باشد مثل روم و ایران در زمان باستان. حتی ممکن است که بعد از غالب بودن دین دوباره دین مغلوب شود مثل زمان خلفا و خانه نشینی ائمه.

جاهلیت ثانی همان بلد مکی است با یک لباس و رویه‌ی دینی. بعضی جاهای کشور ترکیه به صورت وحشتناک هر چهار قدم یک مسجد است و از دوره‌ی خلفای عثمانی است!

دین در اینجا منظور ولایت است. دین معادل ولایت است.

پس ما ۳ مدل جامعه داریم: مکی، مدنی، مدنی مکی.

سوره‌های قرآن:

- مکی (اعراف، شعراء)،
- مکی مدنی: روی باور عمل سوار می شود (مسیحات به ویژه جمعه)،
- مدنی: عمل‌ها باورند. باور روی عمل سوار می شود مثلاً حکم و خدانشناسی روی ربا می آید (آل عمران و بقره)،
- مدنی مکی: باورها مسئله اند (توبه و احزاب، نصر).

این‌ها قابل جمع اند، یعنی می شود در یک زمان جامعه‌ی مکی داشته باشید، مدنی هم داشته باشید. یک زمانی کل عالم کفر است. یک موقعی یک بخشی از ایمان یکپارچگی کل را به هم می زند ولی هم چنان همه کفر هستند.

اگر کسی خارج از بلد ایمانی است، باید با اذن ولی باشد. یعنی با اذن ولی فقیه باید ساکن خارج از بلد ایمانی باشد. باید علوم رایکپارچه بنیم، یعنی نه که من چون روان شناسی خواندم دیگر کاری به جامعه شناسی ندارم. عموماً کسی که خارج از بلد ایمانی باشد در حصری از کفر است و این تنفس در بلاد کفر در او تاثیر خواهد گذاشت. ولی چون محصور است حیوانیت را نمی فهمد.

نام این را گذاشتیم شاکله‌ی جمع. که به صورت خواسته یا ناخواسته فرد را محصور می‌کند و نمی‌گذارد فکر کند که درست است یا نادرست، و در ناخودآگاه او عمل به کفر قرار می‌گیرد و نمی‌فهمد که خروج پیدا کند یا نه. برای اینکه عمق فاجعه را بفهمید حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید که مسئله‌ی ولایت فقیه اینقدر تصورش واضح است که هر کسی او را تصدیق می‌کند و نیازی به استدلال ندارد. باید ولیّ فقیه را تصویرسازی کرد. بحث مرجعیت در این حوزه نیست بلکه بحث ولیّ فقیه است. رهبر دینی مدّ نظر است.

مقدمه‌ی بحث ما این بود که اگر دین نمی‌آمد جوامع به مکی و مدنی تقسیم نمی‌شد. دین آمده است و همه‌ی جوامع به مکی و مدنی تفکیک می‌شوند و این فضای مکی و مدنی بستر غلبه‌ی دین است. دین یا غالب است یا مغلوب. نمی‌گوییم دین در زندگی شان جاری است بلکه می‌گوییم دین غالب است. در سوره‌ی نصر مسلم است که دین کامل مدّ نظر نیست، پیامبر در این جامعه در اثر سمّ شهید شدند. بحث ما از یک جامعه‌ی گل و بلبل نیست. در این جامعه قصد دارند ولیّ را ترور کنند.

اگر یک جامعه‌ای مدنی باشد می‌شود خانه‌ای بی‌ایمان باشد؟ بله، می‌شود در جامعه‌ی مدنی یک فوجی (قبیله، خانواده، ارحامی) بی‌ایمان باشند. این فوج مثل یک شهر مکی است که با جامعه‌ی مدنی داد و ستد می‌کند. قوانینی که بر این فوج است از جامعه‌ی مکی است، مثل خانواده‌ای که کاملاً تحت لوای مکی است، ماهواره دارند و حتی کل محصولاتشان مارک غربی دارند و در یک مغازه‌هایی خاص خودشان خرید می‌کنند.

می‌شود در یک جامعه‌ی مکی خانه‌ای باشد که با ایمان باشند؟ بله. کل زندگی شان ایرانی است، تلویزیون ایران را می‌بینند. با ایرانی‌ها اربعین می‌روند.

موضوع اینجا روی فوج‌هاست. فوج‌ها مکی و مدنی می‌شوند. به جای اینکه مکی و مدنی روی جوامع برود روی فوج‌ها سوار می‌شود. خدا واحد اندازه‌گیری را روی فوج می‌برد. ارزش فوج در این حد است که در یک جامعه‌ی کاملاً کفر باشید ولی فوج مدنی داشته باشید. قدر این کلمه را بدانیم. انسان اولاً اجتماعی است ثانیاً می‌تواند جامعه خود را کاملاً بر اساس سلیقه‌ی خودش تغییر دهد.

فوج با فرد فرق می‌کند. مفهوم فوج نظام کفر می‌شکند و سوره به جای اینکه روی آحاد برود روی افواج می‌برد. مثل اینکه در یک جامعه‌ی میلیونی به جای اینکه بگویی یک میلیون آمدند بگویی صد فوج. و این افزایش قدرت مدیریت را می‌رساند.

ایمان در هیچ جای عالم بدون ولیّ شکل نمی گیرد. کسی که نتواند ولیّ فقیه را تحمل کند نمی تواند امام زمان(ع) را تحمل کند.

یک بحثی داریم در شاکله‌ی صفات: هر انسانی متناسب با بروز صفاتش شأن، قدر، باور و عمل پیدا می کند.

شاکله‌ی نفس: برآیند صفات یک انسان از او یک تشخیص می سازد. او را دارای یک تشخیص می کند و به او هویت می دهد. می گوییم این فرد در فعلش این اعمال موجود است و لولاینکه این عمل را انجام نداده باشد.

شاکله‌ی جمع: محصور بودن نفس در هویت‌های جمعی را بررسی می کنیم. می گوییم این آدم مجرد است و دیگری هم مجرد وقتی زوج می شوند زوجیت در آنها القای یک سری خصوصیات می کند. جمع هم یک شخصیت پیدا می کند. مثلا چند فرزند داری، دختری یا پسر؛ اینها القای خصوصیت می کنند.

بحث مدینه در هویت جمعی وارد می شود. بسیاری از صفات فرد که بروز پیدا می کند وابسته به شاکله‌ی جمع اوست.

علمای روان شناس شما انسان‌ها را در ابتدا با شاکله‌ی جمع شان می بینید و نه با شاکله‌ی نفس و صفاتشان. کافی است که کسی مثلا از فرزندش فاصله بگیرد کل زندگی اش درست می شود. کافی است روابط زوجیتش درست شود.

شما باید بتوانید انواع هویت جمعی را بشناسید. اگر این موضوع حل شود بسیاری از مسائل حل می شود. شما به تجربه دیده اید که فلانی صفاتی داشت در فلان جا، وقتی رفتند کانادا یک طور دیگر شدند، بستر تغییر کرد صفات اینها هم تغییر می کند. بسیاری از صفات بد کنترل نشده‌ی ما به جمع برمی گردد. مثلا استرس شما در روستا تمام می شود. ما می آییم خودمان را بد می کنیم در صورتی که با تغییری جزئی زندگی مان تغییر می کند.

نکته: ویژگی‌های شاکله‌ی جمع به صورت افواج قابل مشاهده است....

به نظر من در بحث ازدواج آنقدر که همگونی صفت‌های خانواده مهم است صفات دو فرد مهم نیست. فرد در یک بیت و خانواده است او محصور در این صفات است. آن فرد هم محصور است. برآیندها خیلی مهم است. همگونی به معنای ائتلاف است، همگونی به دین نیست بلکه به سبک زندگی است.

در سیستم شاکله‌ی جمع باید هدایت و تربیت وجود داشته باشد. نوع انسان وقتی به دنیا می‌آید طفیل و وابسته به هویت جمعی است. این طفل در دوره‌ی سوم رشد، خودش تصمیم می‌گیرد و از هویت جمعی فاصله می‌گیرد. و باید و نبایدش را از ولایت می‌گیرد و هویت اش باز جمع است ولی در سطح ولایت.

هیچ کسی بی ولی نیست: ولی شیطان < اولیاء طاغوت > ارباب متفرقون

چون انسان از همان ابتدا طفل است، یعنی یک عده‌ای هستند که بالاتر از او باشند و ولایت بر او دارند.

مقهوریت انسان به شاکله‌ی جمعش با میزان فعال شدن تفکرش رابطه دارد. دستاورد حضرت نوح(ع) این بود که اگر تفکر و تعقل فعال نشود شاکله‌ی جمع مثبت هم نمی‌تواند انسان را نجات دهد. اگر هر شاکله‌ی جمعی نتواند تفکر و تعقل فرد را فعال کند به انحراف کشیده می‌شود. آن شاکله‌ی جمع تبدیل به وزر و وبال می‌شود.

آدم‌ها به وسیله‌ی شاکله‌ی جمعشان به سیستمی متغیر تبدیل می‌شوند. هر شاکله‌ای القای خصوصیتی دارد. و باید این القای خصوصیت فرد را مدنی کند. اگر فوجی مدنی نشود، حتماً به افواج مکی ملحق می‌شود. قضیه‌ی عالم می‌شود قضیه‌ی افواج. فوج زوجیت، فوج مکی یک القای خصوصیت دارد و مدنی یک سری خصوصیت.

مدنی شدن یعنی تحت ولایت رسول در نظام تفکر و تعقل قرار گرفتن. همین که نمی‌دانیم تحت ولایت که هستیم یعنی مکی بودن. ممکن است فوج مدنی باشد در دل مکی، ممکن است مکی در دل مدنی باشد. ممکن است مدنی در دل مدنی و یا مکی در دل مکی باشد.

نمی‌شود در فضای مدنی بدون استرس خلاف کرد. اگر چه به ظاهر شجاعانه خلاف می‌کنند ولی در اصل رعب و وحشت زیادی دارند.

فوج مدنی فضای حرکت و رشد و علم است. فضای شکر است.

بر هر مسلمانی واجب است که برای انهدام فضاهای مکی سعی و مجاهدت داشته باشد. علتش این است که رفته رفته و به تدریج آدم‌های خوب دارند در فضاهای مکی له می‌شوند. این موضوعات را براساس اعتقاداتم می‌گویم نه از جهت اینکه رجل سیاسی باشم. طبق آیات قرآن مسلمان بی تفاوت نداریم.

ممکن است آدم در مدینه الرسول باشد ولی مکی باشد. هم راستایی با شیطان خطرناک است. خداوند گفته بیت باید اینطور باشد و اگر نباشد یعنی بیت مکی است. و به همین شکل در قریه و ....

ان شاء الله که همهمه‌ی شما تبدیل به همهمه‌ی ملائکه شود، صلوات.

دو تا سوال مطرح شد:

یکی اینکه شما از کجا می‌گویید اینجا مدنی است و جاهای دیگر مکی است؟

این حرف سوال خوبی است، من خودم اینگونه جواب می‌دهم: این حرف‌های من شوخی و شعار نیست، نشستم فکر کردم که خدا هست یا نیست که دیدم هست، به دلایل مختلف فهمیدم که خدا دین قرار داده، به دلایل مختلف فهمیدم اسلام بهترین دین است، شیعه بهترین مکتب است. واقعا دیدم امام زمان (ع) هست، پیشنهادم این است اگر کسی که شک و تردید دارد ازین مسیر برود. با خودم قرار گذاشتم که اگر هر جایی از عالم فهمیدم دین حقی هست به آن جا بروم، به این نیت تحقیق کردم حتی بروم آن جا زندگی کنم. مثلا بروم پیش آیت الله سیستانی در عراق زندگی کنم.

هر چه پیش رفتیم دیدم که ولیّ فقیه ما همین است که ولیّ ماست و فعلا ما پیش او هستیم. الحمد لله خداوند شرایط هجرت را از من برداشت. رفتیم کل سایت‌ها را گشتم و دیدم. شما می‌گویید این ایراد دارد؟ من می‌گویم این نسبت به دیگران آسمان است به زمین.

اگر کسی تردید دارد مشکلی نیست ولی از بالا حل کند: از خدا، نبوت، شیعه و.....

نظام تئوریک حکومت دینی در هیچ جای عالم نظیر ندارد. به عنوان یک انسانی که مطالعه کرده است دارم می‌گویم.

خود را از تحت ولایت ولیّ خارج کردی کجا می‌روی؟

حاضرم قسم جلاله بخورم که هر سیستم و ساختاری که بهتر از این بود من هجرت کنم. سیستم ما این است که یک سیستم را برمی‌داریم و ۱۸۰ درجه می‌رویم آن طرف‌تر. خب این چه کاری است؟ وقتی آدمی خوب نیست آدمی دیگر را به جایش بگذارید و نه اینکه بروید تحت لوای آمریکا.

ما باید در اصل دینداری مان تحقیق کنیم. اگر کسی دینش تقلیدی باشد می ماند. علت اینکه دلمان می ریزد این است که دین موروثی رسیده است. باید با مطالعه یقین کنید. شبهات در احکام وارد نیست، باید در اصل به یقین برسید.

دو: جوابی که به اشتباهات می دهید چیست؟ حکومت اشتباه می کند!؟

خب کل عالم اشتباه می کند، باید دید نسبت به بقیه چقدر اشتباه می کند، خیلی؟ خب یعنی چی؟ هر چه مبهم بگویید به ضرر شماست.

بسیاری از ایرادها درست است ولی مربوط به من است و نه کل سیستم آموزشی، مگر می شود کل اصلاحات را از یک نفر بخواهیم. صراط از دین است ولی سبیل از آدمیان است. دغدغهی ما این است که ان تنصروا الله ینصرکم... کسی نگفته که آموزش و پرورش را اصلاح نکنید. نظام اقتصادی تقصیر ماست. ما باید یک کاری بکنیم که وزرا و وکلای ۱۰ سال آینده درست شود. مدرسه قرآن باید برای ریاست جمهوری فکر کند.

نظام امامت یعنی ماموم داشته باشد. امام به مامومش است. زندگی مان را باید فدای امامت و ولایت کنیم.

باید از بالا بیایید و از پایین نیایید. من و شما اگر با این دید در زمان امام علی (ع) بودیم به خدا بدتر از الاثمان بودیم. معاویه خیلی خوب کارش را بلد بود. الحمدلله الان خیلی اوضاع خوب است. ایماتان اگر با تحقیق نباشد خیلی زود می شکنند. فقط هم ولی فقیه، ولی مراجع نه.

حرکتی که در عالم شده این است: شیعه = استبصار

ما قدر خودمان و سیستممان را نمی دانیم. اگر بخواهیم انتقاد کنیم من بیشتر از همه می توانم انتقاد کنم، و اطلاعتم از روز اخبار نیست بلکه از روی اماره هاست. اگر تاریخ خوانده باشید می فهمید که زمان امیرالمومنین (ع) و پیامبر (ع) چگونه بود. اگر شما در دوره ی امام علی بودید حداقل همسران را ۶ ماه یک بار می دیدید، از ۵ سال حکومت ۲/۵ سال به جنگ بودند.

کتاب الغارات ( جنگ ها) در بردارنده ی تمام سخنان امام علی (ع) است که در جنگ هاست. سید رضی فیلتری جلوی الغارات گذاشت و کتاب نهج البلاغه را استخراج کرد. و اینطوری شخصیت امام علی (ع) دیگر شخصیت صرف جنگی نبود، و چهره ی امام علی (ع) یک چهره ی خیلی قشنگ بود. شیعه ی امروز باید الغارات بخواند و گرنه



شیعه را نمی‌فهمد. شما باید الغارات بخوانید، نامه‌های امام علی(ع) را بخوانید، بخوانید که فکر نکنید که امیرالمومنین(ع) اشتباه کرده است.

گاهی بگویند خدا روشکر که شرایط امتحان برایمان آسان شده است. آن وقت این یقین موجب می‌شود که این کارهایمان را مثل جنگ صفین بدانیم، این‌ها هیچ است.

امیرالمومنین(ع) در ۵ سالی که حکومت کرد تقریباً در تمام صحنه‌ها شکست خورد. امام حسین(ع) هم شهید شد: ولی وقتی وارد زندگی امام علی(ع) می‌شوید واقعا اول مظلوم است، امام علی(ع) تنهایی یک کاری کرد، همه‌ی صحنه‌های شکستش را تبدیل به فتح کرد. چون در نظام شکستش یاد داد که شیعه چطور در عالم شکست نخورد. او ثبت کرد و اگر من نمی‌روم یاد بگیرم مشکل از من است. امام علی(ع) کد حکومت مهدوی را نوشت.

ما باید شیعه شویم: امروز همه قصد کنیم که تحقیق کنیم که خدا درست است، اسلام، شیعه و ... درست است. نمی‌دانم چرا حکومت دینی تشکیل شد؟ این که به سرعت نور جلو می‌رود. ما باید شیعه شویم.

کتاب شاکله‌ی جمع را اگر توانستید بخوانید کتاب خوبی است.

فصول کتاب:

(۱) چگونگی پدیدار شدن شاکله‌ی جمع: تشخیص و مراتب آن. سعی کردیم از خودمان نبافیم!

(۲) انحراف در شاکله‌ی جمعی

(۳) شاکله‌شناسی هویت جمعی که از شاکله زوجیت شروع و .. ادامه پیدا می‌کند. شاکله‌ی بیت و ...

(۴) شاکله‌ی امت واحده

خاتمه: امام ظرف بروز هویت جمعی است.

امام است که زوجیت و بیت و ... شکل می‌گیرد. امام است که مکی و مدنی می‌کند. به وسیله‌ی امام است که می‌توان هویت جمعی تشکیل دهد.

سبح بحمد رب: یعنی ای شاکله‌ی هویت جمعی تسبیح کن...

حمد امام : الگوی ارتقای هویت جمعی

امام را فرد نمی‌بینیم بلکه در ساحت جامعه می‌بینیم.

فکر کردم که یک کتاب دیگر می‌خواهیم به اسم شاکله‌ی جمعیت: یعنی برآیند شاکله‌ی جمع.

جمله آخر که رویش فکر کنید:

اگر کسی در هویت جمعی‌اش متصل به امام نشود، نمی‌تواند از الهامات و عنایات امام بهره‌مند شود. یعنی فیوضات

امام فقط در قالب فوج به انسان داده می‌شود. یک موقع من با دوستم فوج می‌شوم و یک موقع با خانواده. این یعنی

اساس امام شاکله‌ی جمع است. وقتی می‌روی کربلا با جمعیت می‌روی. کربلا یک جمعی بود با افواج.

امیدواریم که این مباحث اجتماعی ما را از فردگرایی مفرطی که پیدا کردیم نجات دهد.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات